13980716

بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری

۱۶/۷/۱۳۹۸

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

یک مکملی برای یکی از بحث‌های سابق

ما در بحث اینکه آیا جعفر بن بشیر از حسن صیقل روایت می‌کند یک قرائنی ذکر کردیم آن روایتی که جعفر بن بشیر از حسن صیقل هست درش ابان بن عثمان افتاده. یک مؤیدی بر این مطلب هست که مؤید را قبلاً به ذهنم رسیده بود ولی به دلیل بعضی مکمل‌ها مؤید قوی شده بود اینکه ذکرش می‌کنم. آن این است که آقای صابری هم تذکر داد.

در محاسن، صفحة ۲۶، روایت ۵، یک روایتی هست که جعفر بن ابان عن الحسن الصیقل نقل کرده. به ذهن می‌رسد این جعفر بن ابان شاید تصحیح جعفر عن ابان باشد. که مراد از جعفر، جعفر بشیر باشد، ابان هم ابان بن عثمان باشد. این احتمال به ذهنم رسید، بعد آقای چیز تذکری داد و من به صورت کامل‌تر عرض می‌کنم. آن این است که این روایت محاسن که در آن جعفر بن ابان واقع هست این روایت در کتاب الزهد، صفحة ۱۵، رقم ۲۹، در کافی، جلد۲، صفحة ۵۴، رقم ۲ از طریق ابان الحسن الصیقل نقل شده. و این احتمال اینکه جعفر بنابان تصحیف جعفر عن ابان باشد را کاملاً تقویت می‌کند و ظاهراً همین جعفر بن بشیر هست که از ابان نقل می‌کند. ما عرض می‌کردیم جای دیگری ابان بن عثمان بین جعفر بن بشیر و حسن صیقل واسطه نشده، نه این مورد یک موردی هست که ظاهراً ابان یعنی جعفر بن بشیر، حسن صیقل واسطه شده.

وسائط بین جعفر بن بشیر و حسن صیقل را هم که یک آدرسش کم بود. مثنی الحناط در بصائر الدرجات دو جا نقل کرده. یکی صفحة ۲۰۷، رقم ۱۶، مثل اینکه این را نقل نکردم. چون یک قدری در سند در بصائر تحریفاتی رخ داده بود از قلم من مانده بود. یکی هم صفحة ۴۷۴، رقم یک.

شاگرد: یعنی طبقه‌شان به همدیگر نمی‌خورد؟

استاد: نه مشکل طبقه ندارد. طبقة کسانی که از حسن. یونس بن عبدالرحمن که از حسن صیقل نقل می‌کند تفاوت جدی از جهت طبقه با جعفر بن بشیر ندارد، بلکه یونس یک کمی، یونس متوفای ۲۰۸ یا ۲۰۹ است، جعفر بن بشیر ۲۱۹ است. ۷، ۸، ۱۰ سال فاصله دارند. خیلی چیزی نیست که روی آن بگوییم جعفر بن بشیر، حسن صیقل را، نفس طبقه‌اش منافاتی ندارد. یک مقداری یونس طبقه‌اش بر جعفر بن بشیر مقدم است. ولی اینقدر طبقه‌اش جوری نیست، اگر صرف طبقه بود بتوانیم این مشکل را مطرح کنیم.

نکتة مهم اینکه همان روایت را استاد جعفر بن بشیر ابان نقل کرده بود و اینها و در خود همین ابان هم این مکملی که عرض کردیم در بعضی اسناد واسطة بین بشیر و حسن الصیقل شده، اینها یک دشوار می‌کند که ما روایت جعفر بن بشیر از حسن صیقل را به صورت مستقیم بپذیریم.

مکمل دیگری هم عرض کنم. در نقل ابو نصر احمد بن حسین ضبی پنج تا روایت ذکر کردیم. یک روایت ششمی هم به عنوان احمد بن الحسین در علل الشرایع هست، علل الشرایع جلد۱، صفحة ۱۵۰، رقم ۳۱، احمد بن الحسین عن ابیه عن محمد بن ابی السهبان هست، آن این ضبی نیست. علاوه بر اینکه آن احمد بن الحسین ظاهراً تصحیف حسین بن احمد است و مراد حسین بن احمد ادریس هست که از پدرش احمد بن ادریس از محمد بن ابی الصهبان فراوان نقل می‌کند. محمد بن ابی الصهبان همان محمد بن عبدالجبار هست که در کافی ابو علی الاشعری عن محمد بن عبدالجبار که خیلی زیاد است ابو علی الاشعری همان احمد بن ادریس است. این روایت علل الشرایع ربطی به بحث احمد بن حسین ضبی ندارد.

در مورد علی بن حسین سعدآبادی که در سند شیخ صدوق به حسن صیقل واقع شده مرحوم شیخ الشریعة اصفهانی از راه‌هایی خواستند علی بن حسین سعدآبادی را توثیق کنند که به این راه‌ها در قاعدة لاضرر درس آقای سیستانی اشاره شده و در مقام نقدش برآمدند.

البته یک سری بحث‌هایش را تلخیصی اینجا شده. خود عبارت‌های قاعدة لاضرر مرحوم شیخ الشریعه توضیحات بیشتری دارد و آنجا با تلخیص بعضی از نکاتی که ایشان روی آن تکیه می‌کند و برای اثبات مطلبش دارد حذف شده و یک مقداری مطلب آن جوری که باید منتقل نشده.

یکی از قرائن بحث این است که علی بن حسین سعدآبادی در اسناد کامل الزیارات واقع شده. این بحث مفصلی دارد این قرینه را می‌گذاریم بعداً بحث می‌کنیم.

در جامع الفقه هست اگر عبارت خود مرحوم. کتابخانه پیدا نکردم رسالة لاضرر مرحوم شیخ الشریعه را که بیاورم در جامع الفقه عبارت کلمة التنصیص را بزنید در جامع الفقه قاعدة لاضرر فقه الشریعة

قاعدة لاضرر صفحة ۳۳ و ۳۴

عبارتش را بخوانید. عبارتی که در مورد از شیوخ اجازه است و امثال اینها

شاگرد: «أحدها: أنّه شيخ إجازة بالنسبة إلى كتب البرقي المتواترة في ذلك الزمان عند الصدوق و غيره. و شيوخ الإجازة على ما ثبت في محلّه و صرّح به كثير من محقّقي فنّي الحديث و الرجال- لا يحتاجون إلى التنصيص على عدالتهم و وثاقتهم، مضافا‌ إلى أنّه لا يضرّ ضعفهم بعد تواتر الكتاب الّذي أجازوا روايته.»

استاد: حالا من یک نکته‌ای عرض بکنم. اینجا دو تا استدلال هست که دو تا استدلال. یک استدلال این هست که مشایخ اجازه لازم نیست تنصیص بر عدالت و وثاقتشان بشود. اینها در اعلی مراتب عدالت و وثاقت هستند، نص نمی‌خواهد که بعد در یکی دو خط پایین‌تر این را بیشتر هم توضیح داده و می‌گوید که «ما کان العلمائنا» می‌گوید چه داعی برای شیخ کلینی و اینها هست با وجود اینکه طرقی که به احمد بن ابی عبدالله دارد.

شاگرد: اجاد السید المحقق

«رابعة رواية الأجلّاء عنه، كعليّ بن إبراهيم، و عليّ بن الحسين- والد الصدوق- و أبو غالب الرازي، و محمّد بن موسى المتوكّل. و ما كان يجتمع مثل هؤلاء الأجلّاء و المشايخ على الرواية أو الاستجازة من ضعيف أو مجهول قطعا! و ما الذي يدعو مثل الكليني- قدّس سرّه- مع وجود طرق عديدة و مشايخ جمّة له إلى البرقي أن يستجيز من السعدآبادي لولا جلالته وثاقته و اشتهاره بين الطائفة. و لقد أجاد السيّد المحقّق المقدّس الكاظمي- رحمه اللّه- حيث قال في عدّته: ما كان العلماء و حملة الأخبار لا سيّما الأجلّاء و من يتحاشى في الرواية من غير الثقات- فضلا عن الاستجازة- ليطلبوا الإجازة في روايتها إلّا من شيخ الطائفة و فقيهها و محدّثها و ثقتها و من يسكنون إليه و يعتمدون عليه.»

استاد: به خصوص نکتة تازه‌ای که دارد، مرحوم کلینی طرق متعدد دارد چه نکته‌ای دارد که بیاید دوباره از علی بن حسین سعدآبادی هم اخذ طریق کند و امثال اینها. غیر از این بزرگوار بوده، امثال اینها. این هم یک نکتة خاص این مورد هست که ایشان ضمیمیه کرده.

قبل از اینکه این تقریب را وارد بشوم. اینجا دو تا تقریب هست. خوب دو تا تقریب را جدا می‌کردند.

شاگرد: شیخ الشریعه در بحث رجالی کار کرده

استاد: از رجالیان برجسته است. اثر ندارد ولی شیخ الشریعه جزء معاریف رجالی هستند. بعد از صاحب عروه، به نظرم ۳۹ است. ۳۷ صاحب عروه است، به نظرم ۳۸ مرحوم آقا میرزا محمد تقی شیرازی است، ۳۹ ایشان مرحوم شدند. اوج جنگ‌های با انگلستان بوده، فشار آن جنگ‌ها اینها را از پا در آورده. علمای درجة اوّل بودند.

یک نکتة قبل از بررسی مطلب عرض بکنم. بحث تواتر کتب که اینجاها در حرف‌ها مطرح می‌شود، خیلی تواتر کتب در این بحث نقش ندارد، چون آنکه در اخذ از کتب مهم است، اثبات صحت نسخة یک کتاب است. و تواتر کتاب، تواتر به همة نسخ کتاب که نیست. فرض کنید کتاب‌های ۳۰ گانة حسین بن سعید، یک کتاب‌های معروف مشهور مسلم امثال اینها هست. ولی این معنایش این نیست که هر نسخه‌ای از این کتاب که در اختیار اشخاص قرار می‌گیرد متواتر هستند. به خصوص در مورد کتب حسین بن سعید با وجود تواترش نسخه‌های مختلفی داشته. نسخه‌هایی که از اوّل هم مختلف بودند. یعنی ۵ تا راوی از حسین بن سعید روایت کردند که بین نسخ این افراد احمد بن محمد بن عیسی اشعری، احمد بن محمد بن خالد برقی و افراد دیگری که محمد بن جعفر بن بته و حسن بن حمزة. در رجال نجاشی هست در ترجمة حسین بن سعید بعد از ابن نوح نقل می‌کند که از هر نسخه آن مطلبی که در نسخه هست نقل کن. مطالب نسخه‌ها را با هم قاتی نکن که نشانگر این است که یک اختلاف، ولو اختلاف اندک بین نسخ اینها وجود داشته. اینکه بخواهیم بگوییم تواتر کتاب و از این حرف‌ها، اینها، تواتر هست، ولی تواتر کل نسخةٍ نیست. تواتر نسبت به اصل کتاب است. آن که مهم هست بحث نسخه هست. نسخه را هم ما با شهادت شیخ طوسی باید درست کنیم. شیخ طوسی شهادت داده که این مطلب در کتاب حسین بن سعید هست. حالا این شهادت یا ما اطمینان به صحتش داریم یا با استدلال اعتبارش را استدلال می‌کنیم یا با ظن خاص اعتبارش را اثبات می‌کنیم. این قضیه در شهادت شیخ طوسی هست که اینجاها.

شهادت شیخ طوسی دیگر به آن تواتر اصلاً پایش را نباید وسط کشید. این یک نکته در اصل استدلال.

شاگرد: تواتر ثابت هستند؟

استاد: نه تواتر اصل کتاب ثابت است. مسلم است که حسین بن سعید چیز داشته ولی مهم نیست و نسبت به نسخه هم ثابت نیست. آنکه تواتر نسبت به آن می‌خواهند که نسخه هست وجود ندارد. آنکه وجود دارد به درد نمی‌خورد. اینکه تواتر در اینجاها نباید پایش را خیلی وسط کشید که خیلی مهم نیست.

بحث اصلی این است که می‌خواهم بگویم که طریق به کتب نیاز به بررسی ندارد. تواتر کتب می‌خواهند بگویند این کتب مشهوره است. یک نوع تفصیلی بین کتب مشهوره و غیر مشهوره است. در جای خودش عرض کردیم در بحث طریق به کتب نباید تفصیل بین مشهور و غیر مشهوره داد، اینها فرقی بین مشهوره و غیر مشهوره در آن جهت اصلی. مشهوره و غیر مشهوره در مورد اصل نسبت کتاب به مؤلف است ولی در مورد اینکه شهادت شیخ طوسی، آن فرقی بین اینها نیست. مشهوره باشد، غیر مشهوره باشد امثال اینها.

یک بحث جانبی است، خیلی بحث مهمی نیست.

اما در تقریرات آقای سیستانی این دو تا استدلال را اینجور جواب داده شده. استدلال اوّل که اینها نیاز به تنصیص بر وثاقت ندارند، گفته نه «و يرد عليه أنه لم يثبت اقتصار الأصحاب على الاستجازة من الثقات فقط بل ثبت خلاف ذلك كما يعلم بمراجعة كتب الرجال.» همین مقدار عبارت را ذکر کردند، بیشتر از این هم ذکر نکردند.

من نمی‌دانم از کجای کتب رجال این مطلب استفاده می‌شود که مشایخ اجازه اینها ثقاة نیستند، از غیر ثقه هم نقل می‌کردند. البته این توضیح را بدهم، دو بحث است. یک بحث این است که آن مستجیز مستجاز را ثقه می‌داند یا نمی‌داند. یک بحث این است که آن مستجازها همه آنها ثقاة می‌دانستند یا نمی‌دانستند. فقط افراد مستجازها، افرادی هست.

شاگرد:

استاد: آن اگر مراد این باشد که احیاناً مستجازها کسانی ممکن است باشند که همه ثقه ندانند این مطلب درست است. ما فرض کنید ابوالمفضل شیبانی از این اشخاص بوده، ابن عیاش جوهری از این اشخاص بوده. اینها مشایخ اجازه هستند. ولی همه ثقه نمی‌دانستند. آنهایی که ازش استجازه می‌گرفتند آنها ممکن است ثقه بدانند. مهم این بحث است. می‌خواهیم بگوییم مشایخ اجازه یعنی استجازة از یک نفر شاهد بر این هست که مستجیز مستجاز را ثقه می‌داند. مستجیز نمی‌رفته از کسی که مجهول الحال باشد یا در عبارت‌های مرحوم شیخ الشریعة دقتی هم شده. آن دقتش هم این است که ممکن است شخص بگوید که اگر ضعف طرف ثابت بشود ازش روایت نمی‌کنند ولی ممکن است مجهول الحال باشد با این حال ازش روایت کنند. ایشان می‌گوید نه از مجهول الحال هم روایت نمی‌کنند. اینکه بخواهند از آدم ضعیف، یا ثابت الضعف یا مجهول الحال روایت کنند این امر مستبعد است، همینجور هم هست.

در بعضی موارد ممکن است یک انگیزه‌ای وجود داشته باشد، آن انگیزه قرب الاسناد هست.

حاج آقا یک موقعی در بحث قرب الاسناد اکثار روایت بزرگان را کافی نمی‌دانستند و می‌فرمودند که نفس علو سند، قرب سند، کم واسطه بودن خودش یک مطلوبیتی دارد و بعد شاهد ذکر می‌کردند که مرحوم شرف الدین در اجازه‌شان از بعضی از زیدیه ذکر می‌کنند که او می‌گوید که من صحیح بخاری را از فلان طریق نقل می‌کنم بعد می‌گوید من طریق المعمّرین با ده واسطه ذکر می‌کنم بعد می‌گوید و من طریق الجن ما حدّثنی به شمهروش و امثال اینها. من از شمهروش هم صحیح بخاری را نقل می‌کنم.

به نظرم این نقض هم وارد نیست. آن بندة خدا شمهورش را ثقه می‌دانسته. حالا در اینجور امور توثیق غیر عادی معتبر نباشد که بحث.

بحثی که هست در مواردی که توثیق غیر عادی باشد، متعارف باشد، توثیق‌ها به درد نمی‌خورد. توثیق باید از طرقی باشد که محتمل الاسم باشد. نسبت به اینکه شمهروش ثقه هست یا ثقه نیست آنها خیلی اصول عقلایی برای اعتبار شهادت بندة اینکه آن جن ثقه است آن به درد نمی‌خورد. ولی ثقه‌اش می‌داند، بحث ما این است.

شاگرد: تکثیر اجازه

استاد: تکثیر اجازه از آدم ضعیف چه اعتباری دارد؟

شاگرد: هم قوی هم ضعیف، آدمی که همه قبولش دارند-

استاد: نه بروند استجازه کنند از یک آدمی که قبول ندارند، ثقه نمی‌دانند. در همان قرب الاسناد هم در کتاب‌های چیز اشاره شده قرب الاسناد صحیح به درد می‌خورد. البته بعضی افرادی که خودشان صحیح نبودند، خودشان خیلی خیلی آدم چیزی نبودند می‌رفتند از آدم‌های ضعیف استجازه کنند. نفس قرب الاسناد برای آدم‌های ضعیف یک مطلوبیتی داشته. و انگیزه می‌شده بروند. ولی نه آدم ثقه‌ای که خودش معتبر است در اعتبار روایت وثاقت راوی را معتبر می‌داند و اینها بخواهد استجازه کند از آدم ضعیف، خیلی خیلی مستبعد هست.

شاگرد: حاج آقا از نظرشان برگشتند؟

استاد: نه همینجور است، در چیزهایشان به همین نحو در موارد قرب الاسناد را ایشان اکثار روایت را کافی نمی‌دانند. چیزی بر خلاف این ندیدم.

شاگرد: طرف قرب الاسناد را ولو به یک راوی ضعیف می‌خواهد این سندش

استاد: نه، چون اینها بحث‌های استجازه، این استجازه‌ها نقش کلیدی در قبول حدیث که ندارد، استجازه عام است. و این استجازه‌های عام را بخواهند بروند از یک شخصی که حسن ظاهر هم ندارد. یک موقعی هست شخص واقعاً آدم ضعیفی است، آن خیلی برای ما مهم نیست. بحث این است کسی را که ازش نقل حدیث می‌کنند لااقل باید حسن ظاهر داشته باشد که امارة شرعیه هست برعدالت و عدالت را هم با اصالة الضبط که یک اصل عقلایی هست ضمیمه بکنیم وثاقت از توش در می‌آید.

اصالة الضبط یک بنای عقلایی هست. حسن ظاهر امارة شرعیه بر عدالت است.

شاگرد: بعضی قبول ندارند چی

استاد: نمی‌دانم کی قبول ندارد. غیر از اصالة العدالة است، حسن ظاهر یک بحث دیگر است.

اینکه، به نظرم اینکه مشایخ اجازات ثقاة هستند، عند المستجیز یک مطلب درستی است.

شاگرد: مجهول نمی‌تواند حسن ظاهر داشته باشد؟

استاد: نه حسن ظاهر دارد خود همین دیگر مجهول نیست، اماره است بر نفی مجهولیتش.

شاگرد:

استاد: صغرایش را چطور تشخیص می‌دهیم آن بماند.

در اینجا آن کتاب‌ها و روایت‌های ابی عبدالله البرقی را اشخاص مختلف از علی بن حسین سعدآبادی نقل کردند پیداست اجازات آن را در اختیار داشته.

اما استدلال دومی که هست گفتند که «لا يضرّ ضعفهم بعد تواتر الكتاب الّذي أجازوا روايته» ایشان می‌گوید که اشکال می‌کند که معلوم نیست این شیخ صدوق این روایت از کتاب کی برداشته که تا ما بگوییم کتاب متواتر بوده یا متواتر نبوده. بنابراین از این طریق هم نمی‌توانیم بگوییم نیاز به اثبات وثاقت سعدآبادی نیست. که البته این همان تقریبی بوده که ما قبلاً به آن اشاره کردیم که برای حل مشکل سند ممکن است بگوییم در این سند افرادی واقع است. البته یک نکته عرض کردم بحث تواتر را وقتی حذف کردیم بحث صاحب کتاب بود، تقریب بازگشت می‌کند به همان تقریبی که عرض کردیم. طریق صدوق به حسن بن زیاد صیقل آن کسانی که صاحب کتاب هستند، احمد بن ابی عبدالله برقی یا محمد بن خالد یونس بن عبدالرحمن باید اینها از کتاب یکی ازاینها اخذ شده باشد. کتاب یکی از اینها بنابر آن عبارتی که مرحوم شیخ صدوق در مقدمه‌اش گفته و جمیع ما فی مستخرج من کتب المشهورة علیه المعوّل و الیها المرجع داخل در آن باب می‌شود که بحث‌های تعویض سند و بحث‌هایی که آنجا کردیم آنجا هم می‌آید.

بنابراین این تقریب بازگشت می‌کند به همان تقریبات با همان بحث‌ها باید بحث را دنبال کرد. به این شکل نباید بحث را تمام کرد.

استدلال بعدی که مرحوم شیخ الشریعه آوردند کونه احد العدة. عبارتش را بخوانید

شاگرد: «ثالثها: أنّه من مشايخ إجازة الكلينيّ، و هو أحد العدّة الذين يروي عنهم عن البرقي. فقد نقل العلّامة- في الخلاصة- عن الكليني أنّه قال: كلّ ما كان في كتابي هذا «عدّة من أصحابنا عن أحمد بن محمّد بن خالد البرقي» فهم عليّ ابن إبراهيم، و عليّ بن محمّد بن محمّد بن عبد اللّه أميّة، و عليّ بن محمّد بن عبد اللّه بن أذينة، و عليّ بن الحسين السعدآبادي.»

استاد: یک نکته‌ای که شاید اینجا هم قبلاً گفتم ولی تکرارش اشکال ندارد، در این عبارت این علی بن الحسین السعدآبادی در عبارت خلاصه به این شکل نیست. علی بن الحسن نقل کرده. خلاصه چاپی ما این شکلی است. ولی ظاهراً علی بن الحسن مصحّف علی بن الحسین است و مراد همین سعدآبادی است. یک نوع تطبیق هست و الا آن عبارتی که ما در خلاصه در اختیار داریم این شکلی است. نمی‌دانم مخطوطات خلاصه به چه شکلی است. ولی آن سعدآبادی‌اش. حسن بن حسین تحریف است، سعدآبادی‌اش هم تفسیری هست که داخل متن شده که علی بن حسین را تفسیر کردند به سعدآبادی، درست هم هست. علی بن حسین که اینجا هست که راوی پرتکرار از احمد بن محمد، اینکه از احمد بن محمد بن خالد جزو عده‌اش هست باید یک راوی پرتکرار احمد بن محمد بن خالد باشد. علی بن حسین سعدآبادی هست که راوی بسیار پرتکرار هست احمد بن خالد برقی هست.

در این عبارت دو تا تحریف دیگر هم رخ داده، غیر از علی بن حسن. احمد بن عبدالله بن امیه است.

شاگرد: «عليّ بن محمّد بن محمّد بن عبد اللّه أميّة، و عليّ بن محمّد بن عبد اللّه بن أذينة»

استاد: یکی از این محمدها زیادی است، در خلاصه هم نیست. دومی‌اش علی است. این عبارت‌هایش این است. خلاصة علامه را بیاورید.

شاگرد: «عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد البرقي فهم علي بن إبراهيم و علي بن محمد بن عبد الله بن أذينة و أحمد بن عبد الله بن أمية و علي بن الحسن‏»

استاد: اینجا دو تا تحریف رخ داده. دو نفر از نوادگان احمد بن محمد بن خالد برقی ازش فراوان روایت می‌کنند. یک نوة پسری، یک نوة دختری. نوة پسری‌اش احمد بن عبدالله است. احمد بن عبدالله بن احمد بن ابی عبدالله. نوة دختر‌ی‌اش علی بن محمد بن عبدالله است. که همان علی بن محمد بن بندار، علی بن محمد بن ابی القاسم که در اسناد کافی هم زیاد واقع هست.

عبارت ظاهراً اصلش این هست، مطلبی که دارم می‌گویم اصلش از مرحوم آقای بروجردی است، یک ذره تغییرش دادم برای اینکه عبارت به نظرم بهتر است ولی اصل مطلبش برای آقای بروجردی است.

علی بن محمد بن عبدالله بن اذینة. این ابن اذینة، ابن ابنته بوده. آن ابن امیه هم ابن ابنه بوده. اینها می‌خواهد نسبت اینها را با برقی مشخص کند. ابن ابنته وصف علی بن محمد بن عبدالله است. می‌گوید این علی بن محمد بن عبدالله ابن ابنته.

مرحوم آقای بروجردی ابن بنته تعبیر کردند. ولی ابن ابنته که با اذینه شبیه‌تر است که تغییرش دادم. عین اذینه نوشته می‌شود از جهت نوشتن. ابن ابنته هست آن ابن ابنه. تعبیرات یک مقدار نامأنوس بوده. ابن ابنته و ابن ابنه، احمد بن عبدالله ابن ابنه. احمد بن عبدالله ابن ابنه.

شاگرد: خود عبدالله یعنی پسرش است؟

استاد: نه احمد. احمد بن عبدالله، ابن ابن برقی است. بابایش پسر برقی است. احمد بن عبدالله بن احمد بن ابی عبدالله است. اینها چون می‌خواسته نسبتشان را با خود برقی که طریق به او هست بیان کند و فرقی دو تا را، یکی نوة دختری است، یکی نوة پسری است را اینجور تعبیر کرده برای اینکه این دو تا را، رابطه‌هایشان را خوب روشن کند. و الا کسی به ابن اذینه و ابن امیه در مغازة هیچ عطاری وجود ندارد. و امثال اینها. کسانی که راوی از یک کتاب هستند، باید رواتی باشند که در اسناد تکرار شده باشند. آن که در اسناد راوی از احمد بن ابی عبدالله برقی است نوة دختری، نوة پسری‌اش است که در اسناد صدوق مکرر هر دوش هست. عن احمد بن صدوق، یک استاد دارد علی بن احمد بن عبدالله که از پدرش احمد بن عبدالله از جدش احمد بن ابی عبدالله نقل می‌کند. علی بن احمد بن عبدالله عن ابیه عن جده احمد بن محمد بن خالد البرقی. این علی بن محمد بن عبدالله هم نوة دختری است آن هم در اسناد صدوق مکرر است.

شاگرد: مستقیم از برقی نقل می‌کند یا با واسطه؟

استاد: هر دو مستقیم نقل می‌کنند.

شاگرد: یعنی سنشان می‌خورده؟ بچه نبودند؟

استاد: بله می‌خورده. ما که اطلاعات بیشتر از این نداریم که بدانیم سنشان می‌خورده یا نمی‌خورده. اینها چون روایت کرده می‌فهمیم سنشان می‌خورده.

شاگرد: استقصاء الاعتبار پاورقی زده «في «فض»: زيادة: هكذا في الخلاصة و أظنه ابن‏ ابنته‏ أي ابن ابنة أحمد بن محمد بن خالد.» پاورقی عبارتی دارد زیاده‌ای دارد که این چیزها خلاصه را هم.

استاد: احسنت. فض نمی‌دانم چه نسخه‌ای بوده. همین مطلبی هست که ابن ابنته خوب است.

شاگرد: در ابن امیه پاورقی زده

استاد: باید ابن اذینه حاشیه می‌خورده. آدم باید مراجعه کند نسخ مخطوط خلاصه را دنبال کند اگر همة نسخش مطبق باشد طبیعتاً باید بگوییم خود علامه اشتباه کرده یا نه نسخه‌های مختلف داشته.

مرحوم چیز می‌گوید که افرادی از علی بن حسین سعدآبادی نقل کردند. چهار نفر را ایشان ذکر می‌کند.

یکی احد عده‌ای که کلینی نقل می‌کند، یکی هم افراد دیگر را نقل می‌کند بعدش و رواه ایضاً و علی بن ابراهیم و علی بن الحسین والد الصدوق و ابوغالب الزراری و محمد بن موسی بن متوکل هم آنجا ذکر کرده.

این بزرگان همه‌شان نقلشان درست است و منهای علی بن ابراهیم. علی بن ابراهیم اینکه به علی بن ابراهیم نسبت داده شده همه‌اش اشتباه است. اصل این عبارت هم برگرفته از عبارت حاجی نوری در خاتمة مستدرک است. مرحوم حاجی در خاتمه مطلب را آورده ولی اصل مطلب از یک جای دیگر آب می‌خورد که اینها تصور کردند علی بن ابراهیم از علی بن حسین نقل می‌کند.

توضیح ذلک اینکه، روایت علی بن ابراهیم از علی بن الحسین در یک سری موارد واقع هست و هیچکدامش مربوط به علی بن ابراهیم نیست اشتباه است. بحث مفصل‌ترش فردا، ولی بحث مختصرترش را اینجا ذکر می‌کنم.

شاگرد: فض گفته نسخة مخطوطه در مکتبة مدرسة فیضیه است. و هی من مقدمة المؤلف الی نهایة الصلاح کتبت بخط الناسخ محمود الحسینی علی الاجزاء الثلاثة سنة ۱۰۳۱، ۱۳۳۲، ۱۳۳۷ در

استاد: خیلی نسخة خوبی است. زمان خود مؤلف است. استقصاء الاعتبار ۱۰۳۰ مرحوم شده، یک قدری بعد از مؤلف است. ۱۰۳۰ ایشان مرحوم شده خیلی نسخ قدیمی جالبی است.

این روایت علی بن ابراهیم، علی بن ابراهیم در برهان از علی بن الحسین عن علی بن ابی حمزه نقل کرده در برهان جلد ۲، صفحة ۸۱۴ و تفسیر نور الثقلین جلد ۲، صفحة ۲۴۰، جلد ۴، صفحة ۶۱۵، جلد ۵، صفحة ۸۵، صفحة ۱۷۳، صفحة ۲۵۹ و همچنین ۳۵۵ و ۵۶۳ و ۵۶۶. علی بن ابراهیم از کسی به عنوان علی بن حسین آنجا نقل کرده. که این علی بن حسین، علی بن حسین سعدآبادی است قید سعدآبادی ندارد. اصل اینکه برای علی بن ابراهیم هم هست درست نیست. من این را مفصل اصلش یک ضمیری هست در کافی، علی عن علی بن حسین هست. آن علی‌اش هم علی بن ابراهیم نیست، اگر باشد علی بن محمد است، یا علی بن عباس است، که مفصل در توضیح الاسناد المشکلة ذیل این سند بحث کردم. سندش مربوط به کافی جلد ۸، صفحة ۱۷۹، حدیث ۲۰۲. ذیل این در توضیح الاسناد مفصل بحثش آنجا ما کردیم که سندش چی هست. هر چی باشد به علی بن ابراهیم ربطی ندارد، اشتباه شده علی بوده علی را خیال کردند علی بن ابراهیم است. علی سند قبلی‌اش علی بن محمد است اگر هم چیز باشد به علی بخواهد. دو نفر در سند قبلی‌اش علی نام هست. یکی علی بن محمد عن علی بن عباس. یا مراد علی بن محمد است یا علی بن عباس است. اگر به آنها برگردد. ما در توضیح الاسناد المشکلة گفتیم تحریفش به شکل دیگری است خیلی مفصل در موردش بحث کردیم. علی ای تقدیر این اصلاً ربطی به سندهای علی بن ابراهیم ندارد. به فرض هم داشته باشد این علی بن حسین، سعدآبادی بودنش، سعدآبادی نیست، این عن علی بن حمزة نقل می‌کند. علی بن حسین که سعدآبادی هست در تفسیر قمی است در تفسیر قمی مکرر از علی بن حسین از احمد بن ابی عبدالله البرقی نقل کرده که توضیحش فردا.

اللهم صل علی محمد و آل محمد

[پایان]